



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: برخی از احکام مسح بر حائل

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

تاریخ: ۸ مهر ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۰ محرم الحرام ۱۴۴۰

جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در فرع چهارم از فروع مربوط به مسأله ۵۲۷ بود. عرض شد که دلیل فرع مذکور، روایات متعددی است که در باب تقیه وارد شده است، لکن روایات دیگری ذکر شد که ظهور بلکه صراحت در این داشت که تقیه در مورد مذکور، جایز نیست. بحث در این بود که بین این دو دسته از روایات، تعارضی در کار نیست. عرض شد که روایت اول از روایات دسته دوم، صحیح زراره است، هر چند که مضمهره است، ولی اضمار آن به اعتبار روایت لطمه‌ای نمی‌زند، لکن دلالت این روایت تمام نیست و نمی‌تواند با روایات دال بر جواز مسح بر خفین مقابله کند چون عدم جواز تقیه در موارد مذکور در روایت زراره، از اختصاصات امام معصوم (ع) است و غیر امام (ع) را شامل نمی‌شود.

پاسخ از استدلال به روایت دوم

روایت دوم نیز روایت صحیح‌ای از زراره بود که امام باقر (ع) فرموده است که در شرب خمر، مسح بر خفین و متعه حج تقیه نمی‌شود.

در رابطه با روایت دوم عرض می‌شود که سند این روایت با سند روایت اولی که آن نیز از زراره بود، یکی است. نکته بعد این است آیت الله خویی (ره) در کتاب تنقیح نوشته است که در کتاب وافی در عبارت روایت مذکور به جای «لانتقی»، «لانتقی» آمده است^۱ و این دو فرق دارند چون اگر «لانتقی» آمده باشد، همان‌طور که سند این روایت با روایت اول، یکی است، دلالت این دو روایت نیز یکی خواهد بود زیرا در روایت اول، تعبیر «لانتقی» آمده بود و در این روایت «لانتقی» آمده است و منظور این است که همه ما ائمه (ع) در موارد مذکور در روایت، تقیه نمی‌کنیم. بنابراین، روایت دوم نیز از اختصاصات ائمه (ع) خواهد بود و سایر افراد جامعه را شامل نخواهد شد و از این جهت بین «لانتقی» که متکلم وحده است، با «لانتقی» که متکلم مع‌الغیر است، فرقی نیست چون همه ائمه (ع) به منزله واحد محسوب می‌شوند.

دلیلی که بر وحدت دو روایت مذکور، وجود دارد این است که زراره بعد از ذکر روایت اول، گفته است: وَلَمْ يَقُلِ الْوَاجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَتَّقُوا فِيهِمْ أَحَدًا. این کلام حاکی از این است که اگر منظور امام (ع) این بود که شما تقیه نکنید. از تعبیر «لانتقی» استفاده نمی‌کرد. پس امام (ع) نفرموده است که شما تقیه نکنید، بلکه فرموده است که من تقیه نمی‌کنم و از این استفاده می‌شود که عدم جواز تقیه مربوط به امام (ع) است و سایر افراد جامعه را شامل نمی‌شود.

۱. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۳۸، ص ۴۵۷، ذیل حدیث ۱.

بنابراین، اگر سند این دو روایت، یکی باشد، معنا ندارد که زرارہ چیزی را نقل کند که خلاف دلالت روایت اول باشد. پس از اینکه سند دو روایت یکی است، فهمیده می‌شود که در روایت دوم باید تعبیر «لانتقی» به کار رفته باشد زیرا اگر «لایتقی» باشد، با روایت اول که تعبیر «لأتقی» به کار رفته است، مغایر خواهد بود.

قرائنی نیز وجود دارد که حاکی از این است که روایت دوم همان روایت اول است. صاحب وسائل الشیعة (ره) که روشش این است که اخبار موجود در کتب اربعه را بیان کند، روایت دوم را بیان نکرده است و این عدم بیان، از یکی بودن مضمون این دو روایت، حکایت دارد که نیازی به ذکر مجدد آن نبوده است. به علاوه اینکه نسخه نزد محدث بحرانی (ره)، صاحب کتاب حدائق مشتمل بر تعبیر «لانتقی» بوده است و این نیز نشان‌دهنده این است که این دو روایت، یک مضمون داشته‌اند. صاحب حدائق بعد از اینکه روایت صحیحہ اول را از زرارہ نقل کرده است، گفته است که **و مثل خبر زرارة المذكور أيضا ما رواه في الكافي أيضا في الصحيح^۱**. این عبارت، حاکی از این است که این دو روایت، یک مضمون دارند چون اگر نسخه موجود نزد صاحب حدائق (ره) مشتمل بر تعبیر «لانتقی» نبود، امکان نداشت که گفته شود که صحیحہ دوم مثل صحیحہ اول زرارہ است، بلکه باید با آن مغایر می‌بود. بنابراین، اینکه صاحب حدائق (ره) گفته است که روایت دوم مثل روایت اول است، از این حکایت دارد که تعبیر «لانتقی» در روایت دوم به کار رفته است.

احتمال دیگر این است که بر فرض که تعبیر «لایتقی» در روایت به کار رفته است، از باب تخصیص یا تقييد نسبت به عمومات یا اطلاعات دال بر جواز مسح بر خفین نیست، بلکه تخصصاً بر عدم تحقق تقيه در سه مورد مذکور در روایت، دلالت دارد زیرا اگر از باب تخصیص یا تقييد نسبت به عمومات و اطلاعات دال بر جواز مسح بر خفین باشد، معنایش این می‌شود که سه مورد مذکور در روایت نیز موضوعاً مشمول تقيه‌اند، لکن حکماً از تقيه خارج شده‌اند، یعنی از مصادیق تقيه‌اند، ولی حکم تقيه را ندارند، اما عرض می‌شود که «لایتقی» می‌خواهد موضوع تقيه را نفی کند، یعنی تخصصاً بر عدم تحقق تقيه در سه مورد مذکور در روایت دلالت دارد؛ به این معنی که مسأله شرب خمر، مسح خفین و متعه حج تخصصاً از موضوع تقيه خارجند؛ نه اینکه موضوعاً داخل باشند و حکماً خارج باشند. بنابراین، روایت دوم در صدد بیان این نکته است که تقيه در سه مورد مذکور راه ندارد و این سه مورد، تخصصاً از دایره تقيه خارجند.

پس راهکار اول این است که عدم جواز تقيه در موارد مذکور در روایت دوم، همانند روایت اول، از اختصاصات امام (ع) است و تقيه برای غیر امام (ع) جایز است.

راهکار دوم این است که موارد مذکور در روایت، موضوعاً داخل در عنوان تقيه‌اند، لکن حکماً از تقيه خارجند و تقيه شامل آنها نمی‌شود؛ به این معنی که با این روایت، درباره عمومات و اطلاعات دال بر جواز مسح بر خفین از باب تقيه، تخصیص و تقييد مطرح می‌شود.

راهکار سوم این است که موارد مذکور در روایت، تخصصاً از دایره تقيه خارجند و تقيه در موارد مذکور در روایت راه ندارد. در نتیجه، خروج موارد مذکور از دایره تقيه، تخصصی است و خروج تخصیصی و تقيیدی نیست؛ به تعبیر روشن‌تر، در مواردی، مثل شرب خمر، جای تقيه نیست زیرا حرمت شرب خمر از مسلمّات است و عامه و خاصه به حرمت شرب آن قائل می‌باشند زیرا

۱. محدث بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۱۱.

تقیه در اموری جاری می‌شود که مخالف مذهب عامه باشد و در جایی که مذهب عامه و خاصه یکی باشد، تقیه جا ندارد. البته گاهی پیش می‌آید که انسان مکروه می‌شود و اضطراب پیدا می‌کند، مثل اینکه حاکم وقت از کسانی باشد که به امور دین و مذهب پایبند نیست که در این صورت، ممکن است که انسان مکروه بر شرب خمر شود، ولی این مورد از باب تقیه نیست، بلکه از باب اکراه و اضطراب است.

اما در رابطه با مسح بر خفین نیز عامه بما هم عامه، به وجوب مسح بر خفین فتوا نداده‌اند تا گفته شود که مذهب عامه با خاصه مخالف است لذا از باب تقیه، به جواز مسح بر خفین حکم می‌شود، بلکه اکثر عامه بین مسح بر خفین و رجلین قائل به تخییر شده‌اند و گفته‌اند که انسان مخیر است که بر خفین مسح کند یا اینکه کفش خود را درآورد و بر پاها مسح کند. بنابراین، مسح بر خفین واجب نیست تا مسح بر پاها مشکل باشد و انسان از باب تقیه مجبور به مسح بر خفین باشد لذا در مسح بر خفین نیز تقیه جا ندارد چون اکثریت عامه نسبت به مسح بر خفین یا رجلین قائل به تخییر شده‌اند. بنابراین، شخص می‌تواند کفش خود را درآورد و بر پاها مسح کند و مشکلی وجود ندارد.

اما در رابطه با متعه حج، عرض می‌شود که متعه حج هرچند از مواردی است که نظر امامیه با عامه در آنها متفاوت است الا اینکه ممکن است که انسان بتواند حج تمتع و متعه حج را بدون تقیه انجام بدهد چون حج تمتع مختص امامیه است و مشابهت کاملی با حج قرآن دارد و لذا تفاوت‌های بین و روشنی که بین این دو حج مطرح کرده‌اند، تفاوت از نظر اعمال نیست که مشکل ایجاد نکند. آیت الله خویی (ره) فرموده است که تفاوت این حج تمتع و قرآن، مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا این تفاوت‌ها در اعمال نیست که آشکار و بین باشد، مثلاً یکی از تفاوت‌های این دو حج، تفاوت در نیت است که آشکار نیست لذا مشکلی ایجاد نمی‌کند و تفاوت دیگری که وجود دارد، تفاوت در تقصیر است که تقصیر در نزد امامیه لازم است، ولی نزد عامه لازم نیست، اما این مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا شخص می‌تواند در مکانی خلوت که در مرئی و منظر کسی نباشد، مقداری از موی خود را کوتاه کند. بنابراین، در حج تمتع و متعه حج نیز مشکلی ایجاد نمی‌شود تا نیاز به تقیه باشد.^۱

البته به نظر می‌رسد که تفاوت دیگری نیز بین حج تمتع و قرآن وجود دارد که آیت الله خویی (ره) متعرض آن نشده است و آن، اینکه در حج تمتع، عمره قبل از حج انجام می‌شود، ولی در حج قرآن، حج را قبل از عمره انجام می‌دهند.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۵۰.